

عنوان مقاله: عوامل رشد تمدن اسلامی با توجه به آیات قرآن کریم و سیره عملی ائمه علیهم السلام

نام نویسنده: لیلا روان بخش

چکیده

واژه تمدن در علوم اجتماعی از واژه هایی است که در تحلیل های تاریخی - اجتماعی مورد استفاده قرار می گیرد. تمدن ها بر اساس نوع تکوین، اشکال مختلفی دارند و هر یک دارای ویژگی هایی هستند که می توان به وسیله آن، تمدن ها را از یکدیگر باز شناخت و تقسیم بندی نمود. یکی از این تمدن ها، تمدن اسلامی است که مبتنی بر جهان بینی اسلامی است. در این پژوهش در پی آن بودیم که نخست بارزترین شاخصه و ویژگی های این تمدن را که زاینده اسلام و گسترش آن است همچون: توحیدمداری، آزادی طلبی، عدالت گری، دانش پروری، امنیت گرایی، جهان شمولی و... مورد تبیین و بررسی قرار دهیم و در نهایت عوامل رشد و شکوفایی تمدن اسلامی از منظر آیات قرآن و زندگی امامان (ع) را بررسی نموده و تاثیر آن در پیدایش تمدن اسلامی را تبیین نماییم. در این پژوهش از روش کتابخانه ای - اسنادی و با تکیه بر روش کیفی استفاده شده و تحلیل آن از نوع تحلیل محتوایی استنباطی است.

واژگان کلیدی: ائمه (ع) - اسلام - تمدن - رشد - قرآن

شکل‌گیری و شکوفایی هر تمدن مرهونِ عناصری از قبیلِ امنیت و آرامش اجتماعی، دین‌مداری، اخلاق، فعالیت اقتصادی، همکاری و تعاون، اتحاد و همبستگی و... است. هریک از این عوامل علاوه بر نقش مستقل موثر خود در زایش تمدن با دیگر عوامل ارتباط منسجمی دارد که با همبستگی یکدیگر، سبب ایجاد تمدن می‌شوند. شکوفایی و اعتلای هر تمدن مستلزم فراهم نمودن زمینه‌های مساعد برای شکوفایی استعدادهای بشر، عرضه نمودن دستاوردهای گوناگون وی با کسب علم، معرفت، تجارب و تنظیم قوانین و مقررات در تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی است که منجر به رشد و تعالی جامعه بشری می‌گردد. بی‌شک تحقق این امر، همکاری اکثریت جامعه را می‌طلبد، چرا که همواره شکل‌گیری تمدن‌ها محصول تلاش جمعی بوده است و توجه به معارف دین اسلام موجب تلاش جمعی برای اعتلای تمدن بوده است. پیامبر اکرم (ص) با تشکیل حکومت اسلامی شالوده فرهنگ و تمدن اسلامی را پی‌ریزی کرد. گسترش حکومت در بخش وسیعی از جهان و تنظیم برنامه مدون و قوانین ضروری حیات بشری، موجب مبدل شدن جامعه جاهلی به جامعه اسلامی شد. مسلمانان نیز با قرار دادن آموزه‌های دینی به عنوان سرلوحه زندگانی و همّت والای خود، تمدن اسلامی را به تدریج به اوج شکوفایی و اقتدار رساندند. دین، به عنوان بن‌مایه فرهنگ و تمدن اسلامی با تعالیم قرآنی و سیره ائمه اطهار (ع)، تحولی نوین در اندیشه و روح انسان پدید آورد و مایه پیراستن سنت و نظام‌های کهنه آنان از اخلاقیات تباه جاهلی شد.

از طرفی با ظهور اسلام، فرهنگ و تمدنی عظیم و انسانی به بشریت عطا شد. قرآن کریم به عنوان منبع اصلی علم و دانش اندوزی و از سوی دیگر اصالت و غنای فرهنگ اسلام زمینه‌های انتقال علم را به دیگران فراهم ساخت. با توجه به اینکه پس از قرآن، سخنان نبی اکرم (ص) و احادیث ائمه منابع مهمی به شمار می‌روند، تمسک مسلمانان به این منابع زمینه پیشرفت آنها را فراهم ساخت. عقل محوری و اهتمام به معنویت از ویژگی‌های اساسی تمدن اسلام است. زیرا این تمدن به تعالی انسان می‌اندیشد و آیات متعددی از قرآن انسان را به تفکر و تأمل دعوت می‌کند.

حال باید دانست دلیل تمسک به قرآن در راستای اعتلای تمدن اسلامی چیست؟ در جواب باید گفت که از باورهای اصلی و ریشه‌ای ما مسلمانان این است که بی‌گمان قرآن کریم کتاب هدایت و دارای آیات روشنی‌بخش است که انسان را بصیر و بیدار می‌سازد، چرا که قرآن کلام آفریننده‌ای است که خود به تمام زوایای مخلوقش آگاه است. بنابراین، به تحقیق، انسان‌هایی صاحب برترین تمدن خواهند بود که به آموزه‌های این خالق یکتا، یعنی به دستورات قرآن، جامه عمل بپوشند^۱ خداوند در قرآن می‌فرماید: «قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین»^۲. این آیه اهل کتاب را مخاطب قرار می‌دهد و آنها را به اسلام و کتاب قرآن دعوت می‌کند؛ کتابی که آیین آن از هرگونه خرافات و کجی پاک و از هر نوع انحرافی به دور است و تنها این کتاب آسمانی است که نور بصیرت و بیداری و تمدن اصیل را به دنبال دارد. به همین دلیل، در آیه دیگر آمده است: «إن هذا القرآن یهدی للتی هی أقوم»^۳

۱. مظفری، سید محمد، تاریخ و تمدن اسلامی، ص ۶۹

۲. مائده: ۱۵

۳. اسراء: ۹

تمدن در لغت، عکس بداوت (بادیه‌نشینی) است. معادل آن در عربی «حضارة» است. ابن منظور در لسان العرب آورده است که حضارت اقامت در حضر است. فرهنگ دهخدا تمدن را به معنای «تعلّق به اخلاق شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت انس و معرفت» معنا کرده است.

در اصطلاح علوم اجتماعی «تمدن» همانند بسیاری دیگر از مفاهیم رایج در علوم انسانی معنای مورد قبول همگان پیدا نکرده است. ویل دورانت می‌نویسد: «تمدن به شکل کلی آن عبارت است از نظامی اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلّاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند.»^۱ وی برای تمدن‌ها چهار رکن و عنصر اساسی را برمی‌شمارد: ۱. پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی؛ ۲. سازمان سیاسی؛ ۳. سنن اخلاقی؛ ۴. کوشش در راه معرفت و بسط هنر. به نظر ویل دورانت ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد؛ زیرا تنها هنگام از بین رفتن ترس است که کنج‌کاو و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می‌کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبودی زندگی سوق می‌دهد.^۲

پیشینه تاریخی تمدن اسلامی

اما آنچه مهم و درخور دقت است و مقاله حاضر بدان اهتمام ورزیده، شناخت ویژگی‌های تمدن‌ساز اسلام زیر سایه قرآن و احادیث است. به راستی اسلام با کدامین درون‌مایه‌های تمدنی توانست تمدن با عظمت اسلامی را بسازد؟ این نکته قابل توجه است که بذر تمدن اسلامی در جامعه‌ای افشاند شده که به جهالت و زندگی غیرمتمدّنه مشهور بود. اینکه اسلام توانست جمعی عرب چادرنشین و متفرق و به دور از تمدن را در مدت کوتاهی دور هم جمع کند و آنها را از جهالت، بربریت و چادرنشینی به سوی دانش، دولت‌سازی و تمدن‌سازی بکشاند، از توانایی بسیار بالای اسلام حکایت دارد.

غلبه مسلمانان بر دو امپراتوری عظیم زمان خود، صرفاً غلبه ظاهری و نظامی نبود، بلکه فراتر از آن، از نوع تسخیر دل‌ها و جان‌ها و از نوع ایجاد انقلاب در افکار و حتی احساسات مردم بود. اسلام با ابزاری که در اختیار داشت، جوش و خروشی بی‌سابقه در دل‌ها ایجاد کرد؛ ارزش‌ها را متحول ساخت، ارزش‌های جدیدی را معرفی کرد، مردم را به تفکر و تأمل در خود و در هستی سوق داد، به آنان آموخت اهل کار، تولید، تحقیق و تحمل سختی‌ها باشند، به آنان تعلیم داد بر قدرت بیفزایند و از کاهلی و سستی بپرهیزند و در عین برخورداری از قدرت، متواضع باشند و از همه مهم‌تر در تمام احوال خدایی باشند و مقصد را جز او ندانند و راه وصول به او را نیز از خودش بجویند. اسلام، انسان را در جایگاه مناسب خودش قرار داد؛ نه همانند مسیحیت تحریف شده انسان را پست و گناهکار معرفی کرد و نه همانند غرب مدرن محوریت برای وی قایل شد. اسلام در عین حال که بر آخرت تأکید نمود، دنیا را نیز به عنوان مقدّمه آخرت به رسمیت شناخت و فرمود: چنان کار کن که گویا تا ابد زنده‌ای و آن‌گونه به یاد آخرت باش که گویا به زودی مرگت فرار خواهد رسید. پس در عین اینکه به دنیا بها داد، آن را دارای اصالت ندانست؛ دنیا را مزرعه‌ای برای آخرت معرفی کرد و بدین‌سان، میان دنیا و آخرت

^۱ دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، ج ۱، ص ۳

^۲ همان.

رابطه تنگاتنگ برقرار نمود. اسلام قدرت و علم را در خدمت فضیلت و انسانیت قرار داد. اسلام به اندیشیدن بها داد، عقل و اندیشیدن را با عباراتی بی نظیر ستود. بدین سان، مسلمان بودن، با تفکر و تعمق، کار و تلاش، و با خدا بودن عجین شد. مگر جز این است که خلّاقیت و در گستره کلان، تمدن سازی با اندیشه و فعالیت خستگی ناپذیر و با پرهیز از کاهلی و تنبلی ارتباط ناگسستنی دارد؟ تمدن با عظمت اسلام که در مدت کوتاهی، به بلوغ رسید و ثمر داد، محصول این بن مایه ها بود. این ادعا که اسلام با زور شمشیر پیش رفت، با واقعیت های تاریخی همخوانی ندارد. اسناد تاریخی گویای آن است که ساکنان مناطق تصرف شده به دست مسلمانان با جان و دل اسلام را می پذیرفتند؛ هیچ گونه تحمیلی بر آنها نمی شد. گوستاولوبون منصفانه به این واقعیت تصریح کرده است:

پیشرفت سریع قرآن موجب شده که مورخین دشمن اسلام این پیشرفت را معلول دو چیز دانسته اند: یکی آزادی هایی که در این دین موجود است و دیگر زور شمشیر. ولی باید دانست که این نسبت های ناروا روی پایه و اساس صحیحی نیست.^۱

زور شمشیر نیز موجب پیشرفت قرآن نگشت؛ زیرا رسم اعراب این بود که هر کجا را فتح می کردند مردم آنجا را در دین خود آزاد می گذاردند و اینکه مردم مسیحی از دین خود دست برمی داشتند و به دین اسلام می گرویدند و زبان عرب را زبان مادری خود انتخاب می کردند بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عرب های فاتح می دیدند مانندش را از زمام داران پیشین خود ندیده بودند و برای آن سادگی و سهولتی بود که در دین اسلام مشاهده می نمودند و نظیرش را در کیش قبلی سراغ نداشتند... پیشرفت قرآن تنها به وسیله دعوت و تبلیغ بود. همین تبلیغ بود که ملت های ترک و مغول را پس از ظهور اسلام، هنگامی که بر سر اعراب مسلط شدند با اینکه اعراب مغلوب آنها بودند مسلمان کرد. قرآن در هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاد، چنان پیش رفته که هم اکنون زیاده از پنجاه میلیون مسلمان در این مملکت وجود دارد و با اینکه دولت انگلستان که در وقت کنونی مملکت مزبور مستعمریه آنهاست و با وسایل بسیار مجهز و فرستادن کشیش های مسیحی مشغول تبلیغ مذهب مسیح گشته اند، روز به روز بر تعداد مسلمانان این سرزمین افزوده می شود. همچنین در مملکت پهنای چین که عرب حتی به یک وجب زمین آنجا حمله نبرد، پیشرفت قرآن کمتر از هندوستان نبوده است.^۲

مبانی تمدن اسلامی

برای شناخت عوامل رشد تمدن اسلامی لازم است که به مبانی تمدن اسلامی در قرآن کریم توجه نماییم. براساس نگاهی اجمالی به آیاتی از قرآن درباره اقوام مختلف و دوره های متفاوت زندگی انسان های گذشته یا آیاتی که به طور مستقل به بیان اصول فکری و روش زندگی انسان پرداخته اند، به راحتی می توان از تعریف و تمجیدها یا انتقادهای خداوند نسبت به عملکرد گذشتگان، نظر این کتاب آسمانی را در زمینه مبانی برپایی یک تمدن صحیح و دینی دریافت. پاره ای از مهم ترین این مبانی عبارت اند از:

^۱ . گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، ص ۱۴۴

^۲ . همان، ص ۱۴۷

۱. سهله و سمحه (تعامل در همزیستی با دیگران)

یکی از اصول زیربنایی اسلام، دعوت به مدارا و نرمی با دیگران است (مگر با دشمن مغرض)؛ که این اصل نیز در برخورد با زبردستان و مغلوب‌شدگان، به‌منظور تأثیرگذاری بر ایشان و تحول در آن‌ها نمایان‌تر خواهد بود؛ چنانکه پیامبر (ص) پس از تسلیم کفار، از گذشته آن‌ها چشم پوشید و حتی گاه به آن‌ها مسئولیت نیز می‌داد؛ مانند گذشت از کفار مکه پس از اینکه اسلام آوردند. بالاتر اینکه، آن حضرت خانه بزرگ آن‌ها، ابوسفیان، را محل امن قرار داد.^۱ انعطاف‌پذیری حضرت در طی ۲۳ سال دوران رسالت برای رسیدن به اهداف بلند الهی، الگویی مناسب برای ما مسلمانان است. البته فراموش نشود، پیامبر، همان اندازه که رحمه للعالمین بود، زمانی که کانون دین مورد تهاجم قرار می‌گرفت، با تمام قدرت و شدت به دفاع از آن برمی‌خاست..

۱-۱. انسان‌دوستی در قرآن

به‌صورت کلی، اسلام از دو منظر به سهله و سمحه قائل شده است:

الف) اسلام خود دین سهله است و در شریعت اسلام تکالیف دست‌وپاگیر و شاقّ حرج‌آمیز وضع نشده است: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج^۲ (خداوند در دین تنگنایی قرار نداده است)»؛

ب) مسلمانان با تکیه بر اندیشه قرآنی، هیچ‌کس را با خشونت و زور به پذیرش دین اسلام وادار نمی‌کردند، بلکه این عمل را قبیح می‌دانستند. آنان در مناطق مفتوحه، به کافران و پیروان دیگر ادیان فرصت می‌دادند که خود با اختیار کامل و شناخت کافی اسلام را انتخاب کنند (لا اکراه فی الدین). بر طبق مبانی دین و تمدن اسلامی، پیروان ادیان دیگر می‌توانند با پرداخت جزیه، بر دین سابق خویش باقی بمانند. این گروه که «اهل ذمه» خوانده می‌شدند، اجازه داشتند در قلمرو مسلمانان با آزادی و امنیت کامل به اجرای مراسم و آداب مذهبی خویش بپردازند؛ افزون بر این، می‌بایست کلیه معابد و اماکن مذهبی آنان مورد احترام جامعه اسلامی قرار می‌گرفت. «ذمیان» نه تنها از آزادی‌های اسلامی برخوردار بودند، از مهربانی، بلندنظری و انسان‌دوستی مسلمانان نیز بهره‌مند می‌شدند. آنان که در برخورد اولیه با اسلام جزیه را بر پذیرش اسلام ترجیح داده بودند، پس از آشنایی با مبانی دل‌نشین قرآن، به تدریج جذب این دین شدند؛ به‌گونه‌ای که در قرن دوم هجری، جز اقلیتی، عامه مردم به کیش جدید (اسلام) درآمده بودند.^۳

۱. سبحانی، جعفر، فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۳۹

۲. حج: ۷۸

۳. برهانیان، عبدالحسین، آشنایی با تاریخ اسلام و ایران، ص ۳۱

۸. مناظره و استدلال

از جمله فعالیت‌های علمی امامان معصوم علیهم‌السلام، شرکت در مناظره و پاسخ‌گویی به شبهاتی بود که در زمینه مسائل عقیدتی آن دوران میان مسلمانان و برخی از فرقه‌ها و دیگر مذاهب رواج داشت. این افراد گاهی برای دریافت پاسخ و گاهی برای مبارزه با عقاید امامیه به مناظره می‌پرداختند. هدف ائمه هدی علیهم‌السلام در برخورد با مناظره‌کنندگان، بیان و آموزش حقیقت دین، پاک‌سازی عقیده اسلامی از انحراف، و آموزش استفاده از این ابزار به شاگردان خویش بود. امام صادق علیه‌السلام هر یک از شاگردان خود را در علوم خاصی متخصص کرده بودند و به گزارش هشام‌بن سالم، هنگام مراجعه مردی از شام برای مناظره با امام صادق علیه‌السلام فرمودند: می‌خواهی در چه علمی (موضوعی) مناظره کنی؟ سپس امام علیه‌السلام در همان علم، او را برای مناظره به شاگردان خود معرفی می‌کردند.^۱

موضوع مناظرات بیشتر عقیدتی – کلامی (قرآن و توحید)، مسائل فرقه‌ای و فقهی بود. ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز به تناسب، برای پاسخ به شبهات حضور می‌یافتند و از مکتب شیعه دفاع می‌کردند. پاسخ‌گویی آنان به مسائل مطرح شده گاهی در قالب استدلال عقلی صورت می‌گرفت و گاهی نقلی با استناد به آیات قرآن کریم و در برخی موارد، به کمک خرق عادت؛ زیرا هدف آنان تربیت و اصلاح نظام عقیدتی جامعه بود. یکی از معروف‌ترین احتجاجات و مناظرات آنان در دفاع از حقانیت شیعه و اثبات حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام، مناظره امام رضا علیه‌السلام با متکلمان دیگر ادیان بود که به دعوت مأمون و با پی‌گیری فضل‌بن سهل صورت گرفت.^۲ از جمله دیگر احتجاجات مشهور و معروف، احتجاج امام علی علیه‌السلام با ابوبکر بر سر غصب حق خلافت و جانشینی پیامبر بود.^۳

امام علی علیه‌السلام در این مناظره، به ابوبکر، که حق آن حضرت را غصب کرده بود، فرمودند: اگر از سوی شورا کار آنان را به دست گرفته‌ای، چگونه شورایی بود که صاحبان رأی و مشورت در آن حاضر نبودند؟ و اگر به بهانه خویشاوندی بر خصمان خود حجت آورده‌ای، ما به پیامبر از تو نزدیک‌تریم!^۴

۹. نامه و پیمان نامه

یکی دیگر از شیوه‌های نشر معارف دینی ائمه دین علیهم‌السلام، روش «مکاتبه» و نگارش نامه بوده است. اگرچه آنان برخی آثار علمی را برای هدایت مردم به وجود آورده‌اند، اما گاهی – برای نمونه – امام علی علیه‌السلام از طریق نگارش نامه علاوه بر تذکر به مسلمانان در عمل به فرامین اسلامی، معیارهای صحیح دین را از این طریق به آنان آموخته‌اند. آن حضرت در نامه‌های خود خطاب به قثم بن عباس، سلمان فارسی، و ابن عباس^۵ و دیگر اطرافیان، به مدیریت خود در هدایت و تربیت نخبگان جامعه، استحکام بخشیده‌اند. آن حضرت در نامه‌ای تربیتی خطاب به حارث همدانی به وی چنین نگاشته‌اند: به ریسمان قرآن چنگ بزن و از آن نصیحت بجوی؛ حلالش را حلال بدان و حرامش را حرام. حقی را که پیش

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، محقق علامه مصطفوی، ج ۱، ص ۵۵۴

۲. احمدبن طبرسی، الاحتجاج، محقق ابراهیم بهادری و دیگران، ج ۱ و ۲

۳. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۱، ص ۵۲۷، نیز رک. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۸۴

۴. نهج البلاغه، ح ۱۸۱

۵. نهج البلاغه، ن ۶۸-۶۶

از این بوده است تصدیق کن... نام خدا را بزرگ شمار و جز برای حق بر زبان مياور. از مرگ و جهان پس از مرگ زیاد یاد کن و آرزوی مرگ مکن، مگر به شرطی محکم و استوار.^۱

نیز در گزارش دیگری، امام صادق علیه السلام به اصحاب خود نامه نوشتند و دستور دادند که آن را پیوسته مطالعه کنند و به یکدیگر تعلیم دهند و بدان عمل نمایند.^۲

در برخی موارد، ائمه اطهار علیهم السلام در قالب پیمان نامه میان دو یا چند گروه از مردم، رفتارهای تربیتی را یادآوری و آنان را به اجرای آن ملزم کرده اند؛ همانند پیمان نامه ای که امام علی علیه السلام میان «ربیع» و «بیم» نوشتند. در این پیمان نامه، به مواردی همچون، یادگیری و پیروی از قرآن، امر به معروف، نهی از منکر و تعهد بر پیمان و عدم نقض آن اشاره شده است: این پیمان نامه ای است که اهل یمن و مردم «ربیع»، چه آنها که شهرنشین هستند و چه آنها که بیابان نشین هستند، بر آن توافق کرده اند که از کتاب خدا پیروی کنند و مردم را به آن فراخوانند و از مردم بخواهند که آن را بپذیرند، و هر کس را که به کتاب خدا دعوت کند و بدان فرمان دهد اجابت کنند... عهد و پیمان خدا در این عهد نامه بر عهده شماست، و از پیمان خدا سؤال خواهند کرد.^۳

۱۰. اهمیت دادن به علم حدیث و کلام

علم حدیث و کلام از جمله علوم است که مورد عنایت ائمه اطهار علیهم السلام در آموزش به شیعیان بوده است. آنان با عنایت به اصول این فن، به تعلیم و تربیت شاگردان در ترویج احادیث نبوی و علوی پرداخته اند. برای مثال، امام علی علیه السلام در آموزش شیعیان برای مراجعه به راوی و شناخت ویژگی های او، می فرمایند: و حدیث ما را فرانگیرد، جز سینه های امین و خردهای استوار.^۴ هرگاه خبری شنیدید آن را نیک بفهمید و در آن بیندیشید، نه اینکه بشنوید و نقل کنید؛ زیرا نقل کنندگان علم بسیارند، ولی اندیشه کنندگان در آن اندکند.^۵

ائمه اطهار علیهم السلام در زمینه علم کلام نیز با تشکیل کرسی های این علم، به تربیت شاگردان برجسته ای همچون هشام بن حکم، قیس ماصرو هشام بن سالم پرداختند. این شاگردان نیز آثاری کلامی در دفاع از حریم شیعه تدوین کردند.^۶ شاگردان تربیت شده این مکتب در کلام، و در مناظره با خصم به حدی توانا بودند که با قدرت استدلال خویش، رقیب را به سکوت وامی داشتند؛ چنان که عمّار خطاب به عثمان گفت: مرا از سخن و اظهار حقایق بازدار و از اینکه جلوی

۱. نهج البلاغه، ن ۶۹

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۷۳

۳. نهج البلاغه، ن ۷۴

۴. نهج البلاغه، ح ۲۳۱

۵. نهج البلاغه، ح ۹۴

۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، محقق سید موسی شبیری زنجانی، ص ۴۳۳

گفته‌های مرا بگیری خودداری کن. معلم من (علی علیه‌السلام) مطالب را به من تعلیم داده و مرا از گزند تو حفظ کرده است.^۱

۱۱. مطالعه تاریخ

«تاریخ» در اصطلاح، علم به وقایع و حوادث و اوضاع و احوال زندگانی گذشتگان، ثبت و ضبط حوادث تلخ و شیرین و بیان فراز و نشیب‌های زندگی پیشینیان است. قرآن کریم تاریخ را آینه عبرت انسان‌ها معرفی می‌کند و در این باره می‌فرماید: «در سرگذشت آنها، درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است.»^۲

تاریخ به دلیل اهمیتی که در اسلام دارد، مورد توجه خاص ائمه اطهار علیهم‌السلام و شیعیان آنها قرار گرفته است. امام علی علیه‌السلام در نامه‌ها و خطبه‌های خویش، در آموزش و تربیت مردم، بخشی از سخنان خود را به مطالعه تاریخ و عبرت‌گیری از آن اختصاص داده‌اند. آن حضرت در مقاطع گوناگون تاریخی، از اتفاقات سیاسی، نظامی و تاریخ اجتماعی پیش و پس از اسلام و فلسفه تاریخ سخن به میان آورده^۳ و شیعیان را به تعمق و تفکر در تاریخ و مطالعه آن ایشان در نامه‌ای خطاب به امام حسن علیه‌السلام، در توجه ایشان به تاریخ و درس گرفتن از آن چنین می‌فرماید: پسر من اگرچه به اندازه پیشینیان زندگی نکرده‌ام، اما با نظر در اعمال آنها و تفکر در تاریخ و سیر در آثار باقی‌مانده از ایشان، گویی یکی از آنها هستم... پس برایت بخش‌های زلال و سودمند تاریخ را از بخش‌های تیره و زیان‌بارش بازشناخته و از هر جریانی بهترین آن را برایت چیده‌ام و زیبایش را برگزیده‌ام و بخش‌های ناشناختنی را به کناری زده‌ام. از موضع پدری دلسوز، که در کار فرزند خود می‌نگرد، در کار تو نگرسته‌ام و برایت از ادب چیزهایی اندوخته‌ام تا بیاموزی و به کار بندی. ^۴ اخبار گذشتگان را بر (دل خویش) عرضه بدار و از آنچه بر سر پیشینیان تو رفته است آگاهش کن. بر خانه‌ها و آثارشان بگذر و در آنچه کرده‌اند و آن جای‌ها که رفته‌اند و آن جای‌ها که فرود آمده‌اند، نظر کن.^۵

۱۲. تدوین ادبیات عرب

از جمله تلاش‌های ماندگار پیشوایان دین در انتقال مفاهیم قرآن به مسلمانان، تدوین ادبیات عرب برای قرائت آن بوده است. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی می‌نویسد: ابوالاسود می‌گوید: یکی از روزها خدمت علی علیه‌السلام رسیدم و دیدم آن حضرت در حال تفکر و و اندیشه است. عرض کردم یا امیرالمؤمنین، در چه موضوعی فکر می‌کنید؟ فرمودند: امروز یکی از نزدیکان من هنگام محاوره و مکالمه، مرتکب اغلاطی شد و الفاظ و کلمات را درست تلفظ نکرد و من از این جهت در فکر و اندیشه فرورفتم و باید برای این کار چاره‌ای بیندیشم. ابوالاسود می‌گوید: در این هنگام، علی علیه‌السلام صفحه‌ای به

^۱ . ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۱، ص ۲۹۲

^۲ . یوسف: ۱۱۱

^۳ . نهج البلاغه، خ ۱، ۲۸، ۹۱ و ۱۰۳

^۴ . نهج البلاغه، ن ۳۱

^۵ . نهج البلاغه، ن ۳۱، ص ۶۵۹

من دادند که در آن نوشته بودند: کلام بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف، و پس از آن، اصول و قوانینی به من تعلیم دادند و اصل علم نحو از اینجا پدید آمد.^۱

۱۳. استفاده از مکان‌های مختلف برای تعلیم و تربیت

پیشوایان دین از هر فرصت زمانی و مکانی برای ترویج فرهنگ دینی استفاده می کردند.

منزل: در روایتی به نقل از کلینی، امام باقر تا پاسی از شب، مسائل علمی و معارف دینی را به زراره می‌آموختند.^۲

مسجد: در روایتی آمده است که مکان جلوس صادقین علیهما السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله مشخص بود.^۳

مکان‌های عمومی: در مکان‌هایی که محلّ استراحت و یا تجمّع مردم بود، معصومان علیهم السلام با توجه به نیازهای تربیتی مردم به صورت عام و یاران خویش به طور خاص، در این اماکن به خطابه و موعظه می‌پرداختند.^۴

نتیجه گیری

از آنچه گذشت تا حدودی به دست آمد که بن‌مایه‌های اصلی تمدن‌سازی به بهترین وجه در اسلام وجود دارد. مطالعه تاریخ تمدن اسلام به خوبی گویای آن است که هم فرایند شکل‌گیری و هم پویایی تمدن اسلامی ارتباط تنگاتنگی با حضور فعال و مؤثر اسلام در عرصه اجتماع داشته است. مسلماً اگر در تمدن‌سازی، اسلام ناب و سیره اهل بیت (ع) مبنای عمل قرار گیرد با توجه به فرهنگ غنی اسلامی، جهان شاهد تمدن بی‌نظیری خواهد بود که در آن دنیا و آخرت، ماده و معنا رفاه و معنویت توأماً جمع خواهند شد. تمدنی با این ویژگی مسلماً با اقبال جهانیان مواجه خواهد گشت. این سخن امام رضا علیه السلام است که می‌فرماید: «فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لا تَبْعُونَا»؛ اگر مردم زیبایی‌های سخنان ما را بدانند، از ما تبعیت خواهند کرد. هرچه این هدف آرمانی است، اما دست‌نیافتنی و خیالی نیست. با مبنا قرار گرفتن اسلام، وصول به آن آسان خواهد گشت. البته نباید سختی مسیر را از نظر دور داشت؛ چرا که خطرهای دشواری‌های بسیاری در این مسیر وجود دارد.

منابع تحقیق

^۱ . ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، محقق و مصحح جلال الدین محدث، ج ۲، ص ۳۵۵

^۲ . کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، ج ۳، ص ۳۷۰

^۳ . مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۴

^۴ . نهج البلاغه، خطبه های امام علی علیه السلام در مقاطع و مکان‌های گوناگون از جنگ جمل و صفین

^۵ . شیخ صدوق، معانی الاخبار، ترجمه شیخ عبدالعلی محمدی شاهرودی، ج ۱، ص ۱۸۰

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. برهانیان، عبدالحسین، آشنایی با تاریخ اسلام و ایران، چ سوم، قم، انتشارات پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶
۴. جان احمدی، فاطمه، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، شماره ۱، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۰
۵. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، چ اول، تهران، انتشارات مشعر، ۱۳۷۱
۶. کاشفی، محمدرضا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، چ دوم، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷.
۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱۰، چ هفتم، قم، انتشارات سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۶
۸. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، چ اول، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۸
۹. مظفری، سید محمد، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۱، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۹
۱۰. احمد بن طبرسی، الاحتجاج، محقق ابراهیم بهادری و دیگران، ج ۱ و ۲، چ پنجم، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۰
۱۱. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الفارات، محقق و مصحح جلال الدین محدث، ج ۱ و ۲، چ اول، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲
۱۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، محقق موسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱ و ۱۸، چ اول، قم، انتشارات موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۷۲
۱۳. شیخ صدوق، التوحید، ترجمه محمدعلی اردکانی ج ۱، چ اول، تهران، انتشارات بی تا، ۱۳۶۳
۱۴. -----، الامالی، ترجمه محمد باقر کمره ای، چ ششم، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶
۱۵. -----، معانی الاخبار، ترجمه شیخ عبدالعلی محمدی شاهرودی، ج ۱، چ چهارم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹
۱۶. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، محقق علامه مصطفوی، ج ۱، چ اول، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، انتشارات مرکز تحقیقات و مطالعات، ۱۳۴۸
۱۷. علی بن الحسین (ع)، صحیفه سجّادیه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ دوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۵
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه محمدباقر کمره ای، ج ۱ و ۳، چ سوم، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲ و ۱۰ و ۱۷ و ۲۸، چ ششم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸
۲۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، محقق سید موسی شبیری زنجانی، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۴
۲۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، چ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲
۲۲. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، ج ۱، چ دوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷
۲۳. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، چ سوم، تهران، انتشارات کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۵۸